

تفکیک نشد خروج نفس بحال که او را ممکنست از جانب
 علم و عمل حتماً بقیه اخیر نیست بلکه خلاف مجرد
 حکمت حاصل است چون در آن داخل است
 و او را تفسیر نمایند بر او حق است یعنی ماصحی را
 که حکمت در اصل لغت موقوف است با برای است
 گفتاری و راست کرداری و ابضا نص و من یحیی
 الحکمة وقد اوتی حیکراً کثیراً یعنی نب و الیق است
 و بر تفسیر اول مثل است العبدیم الحکیم از قبل عطف الفاظ
 و مترادف نیست و شک نیست که عمل بر تائیس اولی است
 و اینها کید و آنچه قدما می حکما در تعریف فلسفه گفته اند التنبه با
 بالاله بعد از الامکان یعنی تائیس چه بی خلق با خلاق الهی شبه
 نام نمی شود و محقق است که انسان بر علم بی عمل نرود و بحال
 نرسد چنانکه در حدیث نبوی است علمی قایلده افضل صلوات
 المصلین و اهل محبت رب العالمین العبد بدین العبد

و بال العمل بدین العبد لذل و حضرت زین العابدین
 علیه فضل صواب است الله از علم بی عمل بنیاده بخدای برود و حجت
 قال صلی الله علیه و آله و سلم انی اعوذ بک من علم لا یفیع
 و مراد بعلمی که در تعریف حکمت مذکور است نه حفظ اقول
 من اوله مشهور است بل مراد یقین به مطالبه تحقیقی است
 خواه بنظر و استدلال حاصل شود و چنانچه طریقه این نظر است
 که حکما و علمای کویند و خواه بطریق تصفیه و استسکال جنبه
 شیره اهل فکر است و این ترا عذفا و اولیا نامند و من
 و وظایف بحقیقت حکما اند بلکه طایفه تائیس چون بعضی بگویند
 بزادنی زبانی فایز بر در بحال شده اند و از کثرت خازن علم
 من لدنا علما سبق گرفته اند و در این طریق التیون شکوک
 و قوایل با نام کمتر است اشرف و اعلی بایستند و بواسطه
 اینها که صفوه خدای اند اقرب و اوئی و سر و طریق در نهایت
 وصول سرایم باز آند و الی بعد یوحیح الامم کلامه و باین محققان